



ISSN: 1999-5601 (Print) 2663-5836 (online)

Lark Journal

Available online at: <https://lark.uowasit.edu.iq>



*Corresponding author:

**Dr. Mohammed Essa
Kadhim**

Waist University
College of Arts
Email:

Keywords:

Islamic Sufism, Sufis,
Professing Sufism, Persian
Sufi poetry.

ARTICLE INFO

Article history:

Received 23 Aug 2024
Accepted 28 Sep 2024
Available online 1 Oct 2024



Criticism of the Pseudo-Sufis in Sufi Poetry

A B S T R A C T

Sufism emerged in the early centuries of Islam, specifically in the second Hijri century. It was adopted by a group of devout and ascetic worshippers who built their approach based on the Quran and the teachings of the Prophet (peace be upon him). They felt the need to return to these sources, hold firmly to them, and renounce worldly pleasures. Gradually, Sufism evolved from being an individual practice to forming groups and sects spread across the world. This made it easier for many people to enter the world of Sufism, including those who falsely claimed affiliation with it. These individuals, however, had nothing to do with true Sufism beyond their outward appearance. Through their actions and ideas, which were far removed from Sufism's core beliefs, they tarnished the image of Sufism and the Sufis. The true followers of Sufism, particularly Sufi poets—who are closer to Sufism than anyone else—condemned these individuals for their actions. Many poets criticized them in their poetry, denouncing their behavior. This research aims to answer the following questions: What is Sufism? Who is a true Sufi and who is a "pseudo-Sufi"? What is the difference between them? What is the methodology of the Sufis, and how have the "pseudo-Sufis" distorted and misrepresented it? What have Sufi poets said about the "pseudo-Sufis" and how did they criticize them in their poetry? What are the traits that have become associated with these "pseudo-Sufis"?

Keywords: Islamic Sufism, Sufis, pseudo-Sufis, Persian Sufi poetry.

نقد المستصوفة في شعر الصوفية

أ.م.د. محمد عيسى كاظم النصار / جامعة واسط / كلية الآداب
الخلاصة:

ظهر التصوف في القرون الأولى للإسلام وبالتحديد في القرن الهجري الثاني؛ فقد تبناه مجموعة من العباد المتقين الزهاد الذين بنوا منهجهم وفق الكتاب والسنة النبوية بعد أن أحسوا بحاجتهم للعودة إليهما والتمسك بهما وترك ملذات الدنيا والزهد فيها، رويداً رويداً تحول التصوف من أفراد إلى مجاميع و فرق عديدة منتشرة في جميع أنحاء العالم وهذا سهّل على الكثير من الأشخاص الدخول إلى عالم التصوف من الذين ادعوا الانتساب إليه وما هم منه بشيء غير مظهرهم الخارجي وراحوا يشوهون صورة التصوف والمتصوفة بأفعالهم وأفكارهم البعيدة عن عقيدة التصوف والاساس الذي بُني عليه. فاستنكر أهل التصوف وعلى الخصوص الشعراء الصوفية والذين هم أقرب من أي شخص آخر إلى التصوف بما فيه من سلبيات وإيجابيات على هؤلاء فعلتهم وراح العديد منهم ينتقدونهم في شعرهم ويذمون أفعالهم.

يسعى الباحث بهذا البحث للإجابة عن الأسئلة التالية: ما هو التصوف؟ من هو الصوفي و المستصوف وما الفرق بينهما؟ ما هو منهج الصوفية وما قام به المستصوفة من تشويه وتحريف لذلك المنهج؟ ما الذي قاله شعراء الصوفية بحق المستصوفة ونقدهم لهم في شعرهم؟ ماهي الصفات التي اشتهر بها المستصوفة؟ الكلمات المفتاحية: التصوف الاسلامي، الصوفية، المستصوفة، الشعر الصوفي الفارسي.

چكیده

تصوف در قرون اول اسلامی، به ویژه در قرن دوم هجری توسط جمعی از بندگان پارسا و زاهدی ظهور کرده است، گروهی از زاهدان پس از احساس داشتند نیاز به بازگشت به سوی قرآن و سنت پیامبر و ترک لذت های دنیا و زهد در آنست برنامه تصوف را بر اساس قرآن و سنت پیامبر بنا کردند. به تدریج؛ تصوف از افراد به گروه ها و فرقه های متعددی در سراسر جهان گسترش یافت. این امر باعث می شد که ورود بسیار از کسانی که ادعا می کنند به دنیای تصوف را تعلق دارند آسان تر می شد. این کسانی که جز ظاهرشان هیچ وجه اشتراکی با تصوف نداشتند و اعمال و افکار آنها از عقاید تصوف و پایه گذاری که بر آن بنا شده بود، دور است و به تحریف تصوف و متصوفان پرداختند. اهل تصوف و علی الخصوص شاعران صوفی که بیش از دیگران با ویژگی های تصوف و جنبه های مثبت و منفی آن آشنا بودند به نقد و تحقیر رفتار آنان در شعرشان شروع کردند.

نویسنده در این مقاله سعی کرد تا پاسخ به این سوالات جواب می دهد: تصوف چیست؟ چه کسی صوفی و چه کسی مستصوف است؟ و چه فرقی با هم دارند؟ همچنین توضیحی در مورد عقاید صوفیانه و آنچه که مستصوفان در تحریف آن را انجام داده اند؟ آنچه شاعران صوفیه در مورد نقد و تقبیح کار مستصوفان چه گفته اند؟ چه صفاتی که مستصوفان به آن را مشهور شدند؟

کلید واژه ها: تصوف اسلامی، صوفیان، مستصوفان، شعر صوفیانه فارسی.

مقدمه:

تصوف ادراکات دینی است که در ابتدا در جهان اسلام به صورت گرایش های فردی و دعوت به عبادت و زهد در زندگی رواج یافت. سپس این گرایش ها توسعه یافت تا اینکه به روش ها و جنبش های معروف به تصوف تبدیل شد.

شکی نیست که آنچه تصوف به آن دعوت می کند، مانند زهد، تقوا، توبه و قناعت، از امور و مسائلی که اسلام برای آن تشویق و تأکید می کند. صوفیه به دنبال تربیت و تعالی روح می رفتند تا از طریق کشف و مشاهدت به معرفت خداوند متعال برسند.

صوفیان آنچه را که خداوند به آنها اجازه داده بود از دنیا گرفتند و از آنچه خدا نهی کرده بود دوری جستند و راه اعتدال را در پیش گرفتند نه تجاوز و نه معصیت می کنند و در آن پس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به دنبال رفتار آل البیت(علیهم السلام) و اصحاب پیامبر بودند.

در طول تاریخ تصوف، گروهی از مستصوفان (مدعیان تصوف) وارد راه تصوف شدند. آنها به علت اعمالشان که از عقاید اصیل تصوف دور بودند به تصوف و شهرت آن آسیب رسانده اند تا حدی که حتی بدترین دشمنان تصوف هرگز به آنجا نرسیده اند، به همین علت تعدادی از مشایخ صوفیه برای نقد و افشاگری مستصوفان آثار مهمی تألیف کردند⁽¹⁾، همان گونه که تعدادی از شاعران صوفی در شعر خود آنها را مورد انتقاد و تحقیر قرار دادند تا به جهان اسلام نشان دهند که این افراد صوفی نیستند و صوفیان از گناه آنان را بی گناه هستند.

1- تصوف چیست؟

تصوف عبارت از تزکیه روح و تطهیر دل از رذایل و گناهان و مبارزه با نفس برای محدود کردن خواستهای آنست، رفتار انسان از راه رها کردن ملذات خود اصلاح و ارتقا می دهد تا رضایت خداوند و سعادت دنیا و آخرت جلب کند.

"تصوف بر چند مفهوم اساسی مبتنی است، از آن جمله آنست:

1-1- طبیعت اساسی حیات و عالم، جوهری است روحانی که در هر شیء موجود است، هر چند مظاهر آن مختلف و اشکالش متعدد باشد.

1-2- انسان از دو جوهر ترکیب شده است: جوهری جسمانی و جوهری روحانی، جوهر جسمانی او ازین جهان مایه گرفته و وابستگی او را به این عالم تعیین می کند، و شناخت این جهان را به وسیله عقل و آلات حسی میسر می سازد. جوهر روحانی، از شریک بودن انسان با حقیقت حیات کلی سرچشمه یافته است.

1-3- صوفی از ادراک این عالم به ادراک عالم ماوراء آن نائل نمی آید، مگر آنکه راه معینی را طی کند" (الفاخوری و الجر، 2002: 297).

2- تفاوت مابین صوفی و مستصوف:

اهل تصوف سه گروهند: یکی صوفی، و دیگر متصوف، و سه دیگر مستصوف. صوفی آن بود که از خود فانی بود و به حق باقی. از قبضه طبایع رسته و به حقیقت حقایق پیوسته. متصوف آن که به مجاهدت این درجه را می طلبد و اندر طلب خود را بر معاملات ایشان درست می کند. مستصوف آن است که از برای منال و جاه و حظ دنیا خود را مانند ایشان کرده باشد، و از این هر دو و از هیچ معنی خبر ندارد، تا حدی که گفته اند: "مستوصف به نزدیک صوفی از حقیری چون مگس بود و آنچه این کند به نزدیک وی هوس بود" (عبادی، 1362: 30).

ابن قیم در کتاب مدارج السالکین می گوید: صوفیان سه گروهند: صوفیان حقایق که زاهدان خردمند پیرو سنت نبوی هستند و صوفیان معیشت که تصوف را پیشه ای برای امرار معاش می دانند. و صوفیان رسم که فقط در لباس و آداب معاشرت به صوفیان محدود می شوند (ابن القیم، 2003 ج 3: 87).

3- عقاید صوفیان:

عقاید مشایخ صوفیه در جمله، با تمسک به قرآن و سنت، و آن را تنها منابع دریافت و استنباط دانستند. روایات زیادی در این زمینه از ایشان نقل شده است، از جمله آن که درباره شیخ معروف کرخی⁽²⁾ گفته اند: "مجموعه اندیشه ها و اعمال او با شریعت تطبیق می کرد" (دهباشی، 1384: 63) شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی⁽³⁾ گفته است: «عقاید ما مقید به اصول قرآن و سنت است، هر که کتاب خدا را حفظ نکند، و حدیث پیامبر ننویسد، و فقه درس نخواند، قابل تقلید نیست.» (البغدادی، 1997: 251) همو گوید: "علم ما - یعنی علم تصوف - با حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمیخته است" (همان منبع: 251). سهل بن عبدالله التستری⁽⁴⁾ می گوید: عقیده ما بر سه اصل استوار است: تقلید از پیامبر صلی الله علیه و آله در اخلاق و اعمال، خوردن از حلال و نیت خالصانه در همه اعمال. شیخ عبد القادر گیلانی⁽⁵⁾ می گوید: "از قرآن و روش پیامبر پیروی کنید و از خود قانون اختراع نکنید. از مخالفت با قرآن و سنت پرهیز نمایید" (الشعرانی، 2005: 130). شیخ رفاعی⁽⁶⁾ می گوید: "کتاب و سنت را میزان می دانست که همه اقوال، افعال و احوال عارف باید با آن سنجیده شود. از این رو رفاعی هرگونه مخالفت با شریعت را کفر می دانست" (الرفاعی، 2013: 50).

4- عقاید مستصوفان: عقاید مستصوفان، می توان گفت که بیشتر آن را عبارت اند از؛ بدعت و خرافات و چیزهایی هستند که برای خودشان ایجاد کرده اند و هیچ مبنای شرعی ندارد.

برخی از بدعت های آنها را که به شرک می رسد، اعتقاد به حلول خدا در بدن انسان (منظور آنها این است؛ که خداوند در مخلوقاتش حضور دارد، پس بین خالق و مخلوق جدایی نیست و جز خدا کسی در وجود نیست) (دشتی، 1362: 30).

اسقاط تکالیف شرعی (انها معتقد اند به سقوط تکالیف شرعی از کسانی که در حالت سُکر صوفیانه می باشند) (عقلاء المجانین)⁽⁷⁾ و می گویند: به دلیل غلبه حال بر آنان و ورود آنها به حالت زوال عقل در اثر سکر باطنی و دریافت واردات غیبی تکالیف شرعی از آنها را ساقط می شود. (غنی، 1380: 187).

تکریم و عبادت مردگان از مشایخ بنیانگذار سلسله های تصوف است (آنها معتقدند که مشایخ در تصریف امور زندگی مانند: روزی دادن یا شر رد کردن و غیره دست دارند).

همچنین غلو و افراط در جایگاه مشایخ حاضر، تا حدی که آنها را از صفات بشری بیرون می دانند.

شطحیات(از برخی از آنان را و در حالاتی که بی خودی می باشند بعضی از عبارات مانند " سبحانی ما أعظم شأنی " و " انا الحق " نقل شده است)(منور، 1366: 97) این نوع از سخن مخالف قرآن و شریعت می باشد و به مقام کفر⁽⁸⁾ می رسد.

مستصوفان از عقاید اصیل تصوف هیچ چیز نگرفته اند. این افراد فقط برای رسیدن به لذت ها و منافع شخصی خودشان به نام صوفی می چسبند.

5- نقد مستصوفان در شعر صوفیان:

نقد تصوف به طور کلی بر دو قسم است: نقد بیرونی⁽⁹⁾ و نقد درونی⁽¹⁰⁾؛ در نقد بیرونی ممکن است کل اندیشه تصوف یا برخی از نکات منفی آن را توسط فقیهان یا فلسوفان یا مخالفان تصوف نقد باشد. اما نقد درونی، یعنی نقد خود صوفیه به برخی از کارهایی است که صوفیه را انجام داده اند.

ما در این بخش به نوعی از نقد خاصی می پردازیم که عبارت است از نقد شاعران صوفیه نسبت به رفتار و کارهای مستصوفان است. *مجله لارک الفلاسفة واللسانیات والعلوم الاجتماعیه*

شاعران صوفی گرایی؛ ورود گروهی از مستصوفان به سلسله ای صوفیانه را تقبیح کردند. زیرا که ورود آنها برای این است؛ تا مردم را اهل تصوف بدانند و از این طریق به نفع شخصی برای خودشان دست یابند، چه نفع مادی و چه اجتماعی بود. شاعران صوفیه آن رفتار را تقبیح کردند و در شعر خودشان اعمال مستصوفان را نقد کردند.

می توان موضوعات نقد شاعران صوفیه نسبت به مستصوفان را به صورت زیر تقسیم کنید:

5-1- حرص و مال پرستی

حب مال و دنیا از تصوف دور است بلکه اساس تصوف زهد در دنیا است. صوفیان به این کار از پیغمبر اکرم(صل الله علیه و آله) و خاندان او(علیهم السلام) که از حرص و مال پرستی دور بودند تقلید می کنند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: "حب المال سبب الفتن" دوستی مال سبب فتنه هاست. همو می گوید: "حب المال یوهن الدین ویفسد الیقین" دوستی مال دین را سست می کند و یقین را فاسد می کند(الآمدی، 1366: 669) ولی مستصوفان بر خلاف کار صوفیان به سوی حرص و حب پول و دنیا سرازیر می شوند. جامی⁽¹¹⁾ در نقد آنان می گوید:

کی سزد دلوق مرقع به برت در ته دلوق گره کرده زرت
یا مرقع ز سرت بیرون باد یا ز دل مهر زرت بیرون باد
صوفی و مال پرستی نه خوش است عالی و میل به پستی نه خوش است (جامی، 1391: 602)
همو می گوید:

دستت از حرص و شره کوتاه کن در صف اهل قناعت ره کن
نیست زبینه درین دیر مجاز آستین کتوتھی از دست دراز
ذوق صوفیگری ار هست تو را باید از خویش نظر بست تو را
صوفی آنست که از خود رسته ست ز نکو جسته و از بد رسته ست (همان منبع: 590)

5-2- ریاکار

ریا؛ عملی است که باعث می شود مردم ببینند. یعنی انسان را یک کار نیک انجام دهد نه برای رضای خداوند متعال بلکه تا مردم کار او را ببینند و وی را ستایش کنند. لذا ریا باطل کننده عبادات و اعمال انسان به شمار می آید. (القاسمی، 1995: 234) منشأ ریا حب حیثیت و مقام است و این امر در عقاید صوفیه مردود است. سنایی⁽¹²⁾ در ذم ریاکار مستصوفان چنین می گوید:

در دل خویش اگر توانی باش بارگاه خدای را فراش
به ریا برمکش ز دل دم سرد کار دعوی مدان و معنی کرد
با ریا مرد گرم سرد شمر بی ریا گر زنی است مرد شمر
ای به سالوس گشته تر دامن در ره دین بتر نه مرد و نه زن
کی پسندد از تو هین دریاب ناقدت کردگار و تو قلاب
گر ترا هست هیچ در سر هوش در ره دین ریا نخر بفروش (سنایی، 1348: 117)

حافظ شیرازی⁽¹³⁾ نیز در نقد اعمال ریاکارانه آنان را چنین می گوید:

صوفی بیبا که خرقة سالوس برکشیم وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم

نذر و فتوح صومعه در وجه می نهیم دلق ریبا به آب خرابات برکشیم(حافظ،1362: 368)

3-5- جاه طلبی

یکی از مبانی تصوف ترک دلبستگی به دنیا و دوری از لذتهای آن است، یکی از مهم ترین دلایلی که انسان را دلبسته دنیا می کند جستوجوی جاه و مقام است. سنایی در ذم و نقد سعی مستصوفان به دنبال کسب شهرت و مقام چنین می گوید:

بس کنید آخر محال ای جملگی اصحاب مال

در مکان آتش زنید ای طایفه ارباب حال

زینهار وزینهار از گـرم رفتن دم زنید

زین یجوز ولایجوز وخرقه وحال ومحال

خرقه پوشان گشته اند از بهر زرق ومخرقه
مجله لارک للفلسفة واللسانیات والعلوم الاجتماعیة
دین فروشان گشته اند از آرزوی جاه ومال(سنایی، 1348: 345)

همو گوید :

من نگویم که خانگاه بد است اندرو طالبان جاه بد است

چون رساند همی به جاه ترا کارگاه است خانقاه ترا(همان منبع: 119)

4-5- پرخوری

اهل تصوف بر زهد در خوراک و پوشاک و دیگر لوازم زندگی تأکید دارند چراکه معتقدند در زهد ورزی و پارسایی به پیامبر اکرم اقتدا نمودند و مدعیند که الگوی اعلا در رفتار و کردار صوفیانه رفتار پیامبر اسلام می باشد(بدوی،1389: 150). اخبار از زهد پیامبر در دوره زندگیش(علی الخصوص زهد در خوراک) بسیار زیاد است و همه کتابهای سیره نبوی و کتب حدیث از این اخبار پُر است.

از انس ابن مالک نقل است که گفت: فاطمه(ع) با تکه نانی خدمت پیامبر رسید. پیامبر فرمود: ای فاطمه این تکه نان چیست؟ فاطمه عرض کرد: گرده نانی است که پخته ام و از گلویم پائین نرفت تا که این

تکه را برای شما آوردم. پیامبر فرمود: بدان که این نخستین غذائی است که پس از سه شبانه روز در دهان پدرت قرار می گیرد. (همان: 150).

این حدیث شریف مصداق زهد رسول اکرم(ص) در خوردنی و آشامیدنی است و صوفیان در این امر به او را اقتدا نمودند. از شیخ عبدالله التستری نقل شده است؛ که خوردن وی جو بود و سه شب روزه می گرفت و یک شب افطار می کرد و سپس پنج شب روزه می گرفت و یک شب افطار می کرد و سپس هفت شب و سپس بیست و پنج شب و این کار را بیشتر از بیست سال ادامه داشت. (الحفنی ، 1992 : 79)

اما رفتار مستصوفان را برعکس آنست. آنها بیشتر وقت خود را صرف خوردن انواع و اقسام غذاها و نوشیدنی ها می کنند و برایشان هم مهم نیست که منبع آن غذا حلال یا حرام باشد. جامی رفتار مستصوفان را چنین نقد کرده است و گفت:

خواجه را بین که از سحر تا شام دارد اندیشه شراب و طعام

شکم از خوشدلی و خوشحالی گاه پر می کند گهی خالی

فارغ از خلد و ایمن از دوزخ جای او مزبله ست یا مطبخ
کار او بهر نفس پروردن روز و شب ریدن است و یا خوردن

معهده فاسد ز اشتهای دروغ می دهد تیز و می زند آروغ

بس که زد معده بر دماغش دود روزن عقل شد بر او مسدود

شهرت بطن کمان بود بطنه تذهب بالذکاء والفظنه

هر که را همت آن بود که مدام رودش در درون شراب و طعام

قیمت او اگر بیفزاید آن بود کز درون برون آید

چه ازین زشتتر بود به جهان که طفیل شکم کنی دل و جان

دل و جان بهر آب و نان خواهی عقل و دین بهر انی و آن گاهی

همت تو همه شکم باشد هر چه غیر از شکم عدم باشد (جامی، 1391: 183)

اما درباره خوردن آنان را از غذایی حرام چنین می گوید:

جوان به وقتی که مصحلت بینند صوفیان از سماع بنشینند
خادم مطبخ آورد به میان بهر اطعام قوم سفره وخوان
سفره ای از حرام مالامال همه چیزی در او به غیر حلال
نانش از گندمی که شحنه شهر از فقیران ده گرفته به قهر
گوشت زان گوسفند صحرایی که ربوده ست ترک یغمایی
خود به حرمت از آنچه کردم فاش صد ره افزون دگر حوایج آش
وجه حلوا وخرج پالوده داده تردامنان آلوده
میوه از بوستان بیوه زنان کند زانجا به غصب میوه کنان

شیخ و بیاران او به شهوت و آز چون به سفره کنند دست دراز
زند انسان شوره بر ایشان راه که فرامش کنند بسم الله (همان منبع: 83)

حافظ شیرازی؛ مستصوفان را از خوردن غذاهای حرام یا آلوده به شبهه نیز انتقاد کرد و گفت:

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می خورد

پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف (حافظ، 1362: 290)

سنایی آنان را به عنوان افرادی مشغول خوردن و آشامیدن طبقه بندی کرد و گفت:

خانه ویران کند به لیل و نهار که به شکرانه گه به استغفار

خرمگس وار بهر لقمه و دانگ گوشت گنده کنان بیهده بانگ

آرد از بهر گنج خانه ی تو این چنین قوم را به خانه ی تو

خانه خالی کند ز نان چون نای پر کند چون شکم طهارت جای (سنایی، 1359: 666)

همو می گوید:

ورد خود ذکر برنج و شیر و شکر کرده اند (سنایی ، 1354: 149)

5-5- تنبلی و سستی همت

مستصوفان برای برآوردن خواسته های خود و کسب لذت های دنیوی بدون هیچ کوشش و تلاش وارد مذهب تصوف شدند، مستصوفان نمونه از انسانهای تنبلی هستند که بیکار می مانند و در جامعه هیچ فعالیت و احساس مسئولیتی ندارند و بیشتر خوردن و خوابیدن آنها در تکایا است ،جامی در نقد سستی همت و تنبلی آنان را چنین می گوید :

ای به صوفیگری آوازه بلـــــــند کـرده زین شغل به آوازه پسند

دل چو خم چنـد بر آوازه نهی ناید آوازه جز از خم تهی

چون دهد کوس برون بانگ ز پوست بانگ او شاهد بی مغزی اوست

نیستی صوفی ازین نام چه سود دعوی پختگی از خام چه سود

کی سیاهی شود از زنگی دور گرچه خوانند به نامش کافور

جامه فوطه چه پوشی چو مگس پر به هر خوان چه گشایی ز هوس

طوطی قـدسی و از هیچ کسی می زنی پــــر به هوای مگسی

دین که صد پاره ز بی باکی توست نکندش خرقة صد پاره درست

چاک در تــــارکت از تیغ حسود بخیه بــــر پاشنه موزه چه سود

گـردی انداخته سجاده به دوش گـرد بازار چو سجاده فروش

لیک بازاریــــگان دیده ورنـد صد ازین جنس به یک جو نخرند

در ره اهــــل دل از همت پست جز عصا نیست تو را هیچ به دست

آن که در چه فتد از لغزش پا دستگیریش نیاید ز عصا(جامی ، 1391: 589)

5-6- بی دانش

مستصوفان با آموختن دانشهای و علم به مخالفت برخاستند و هیچ چیز از علم تصوف یا علوم دیگری بهره نگرفتند و بیشتر وقت آنان را در شهوات بطن و فرج می گذرانند. جامی در نقد آنان چنین می گوید:

چون شود پر ز نان و آب شکم	گردد از سینه علم و دانش کم
خود چه دانش بود در آن سینه	که بود جای شهوت و کینه
ور بود دانشی ز جهل کم است	زانکه از بهر فرج یا شکم است
دانش خویش را چو خرج کند	بهر شهوات بطن و فرج کند
هر که را بنگری ز دشمن و دوست	قیمت او به قدر همت اوست (جامی، 1391: 183)

5-7- فریب کار

متأسفانه مستصوفان، چه با پوشیدن لباس صوفیانه و چه با رفتاری که در آن ادعای دینداری می کنند، مردم ساده دلان را فریب می دهند. سنایی رفتار ایشان را نقد کرده بود و به فریبکار ساده دلان، بدکردار، گرفتار هوای خویش و دین فروش خوانده است.

از بیرون پاک , وز درون ناپاک	کیست این؟ هست صوفی چالاک
جامه هفت رنگ چون طاووس	کیست این؟ مرد لقمه و سالوس
نعره برداشته چو کبک از کوه	کیست این؟ هست عارفی بشکوه
به لکد بام خانه کرده خراب	کیست این؟ مدعی بی خور و خراب
پای در خود زده چو مردم مست	چیست این؟ دست موزه دل پست
خویشتن را لقب نهاده مسیح	وز دمش صد هزار سینه جریح
بر خود افسوس کرده چون دجال	گه به هنگام خرقه و گه حال
این همه خشم و جنگ و شرور	دد و دیوند در نقاب غرور
به سرای بقا ازین کشتی	مار و گژدم مبر بدین زشتی

این همه بد فعال و بی دینند چه توان کرد مردمان اینند(سنایی ، 1354: 148).

حافظ شیرازی نیز آنان را به فریب دادن مردم از راه لباس صوفیه برای دریافت لذت ها و خواسته هایشان را توصیف کرد.

صوفی نهاد دام و سر حُقه، باز کرد بنیاد مکر با فلک حُقه باز کرد
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد
ساقی بیا که شاهد رعناي صوفیان دیگر به جلوه آمد و آغاز ناز کرد
این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت؟ و آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد
ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم ز آنچ آستین کوتاه و دست دراز کرد
صنعت مکن که هر که محبت نه راست باخت عشقش به روی دل در معنی فراز کرد

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی، که عمل بر مجاز کرد(حافظ، 1362:

129). مجله لارک للفلسفة واللسانیات والعلوم الاجتماعیة

خاتمه

تصوف اسلامی مانند سایر علوم فرهنگی و اجتماعی در معرض انحراف از عقاید و مبنایی اساسی که بر آن بنا شده بود، قرار گرفت. گمان نمی کنم که هیچ یکی از موافقان یا مخالفان تصوف در انحرافی که بر تصوف و صوفیه آمده است شک کنند. ترسیم ها، ظواهر و تشریفات بر آن غالب بود و حقایق از او ناپدید شد، بسیار از مستصوفان برای رسیدن به خواسته های خود وارد تصوف شدند. بدعت ها، زشتی ها و نقض تعالیم شریعت در تصوف گسترش یافت. بیشتر این بدعت ها و انحرافات از طریق مستصوفان(موضوع تحقیق ما) وارد تصوف شده است.

خطر مستصوفان به تصوف بسیار شدید است، زیرا مردم آنها را در لباس صوفیه می بینند و هیچ فرق واقعی بین آنها و صوفیان وجود ندارد. مشایخ و شاعران صوفیه به این امر توجه کردند. مشایخ برای حفظ حقیقت و عقاید اصیل تصوف آثار مهمی تألیف کردند و شاعران تصوف به نقد و افشاگری آنان را در شعر خود سروده اند.

از نقد مستصوفان در شعر صوفیان که در متن این تحقیق به آن اشاره شده است. می توان گفت، بیشتر موضوعات یا مطالبی که شاعران صوفیه در مورد آنها به نقد مستصوفان پرداخته اند به شرح زیر است:

1- کسب شهرت و مال از راه لباس تصوف.

2- بی دانش (از مسائل واقعی تصوف بی خبرند، یعنی از اسرار تصوف چیزی نمی دانند).

3- تنبلی و سست همت.

4- پرخوری.

5- ریاکاری.

6- جاه طلبی.

7- فریب کار مردم ساده دلان.

بالآخره می توان گفت که ظهور مدعیان تصوف با پوشیدن لباس های صوفیه و ادعای وابستگی به صوفی گری به تصوف و واقعیت اصیل آن آسیب رسانده اند و یکی از قوی ترین و مهم ترین دلایلی که کمک کرده بود برای ظهور انحرافات و بدعت ها در تصوف اسلامی به شمار می رود.

پی نوشتها مجلة لارك للفلسفة واللسانيات والعلوم الاجتماعية

1- مشایخ صوفیه برای نقد و افشاگری مستصوفان آثار مهمی تألیف کردند، این آثار به شرح و بیان حقیقت و عقاید و فکر تصوف پرداختند تا برای مردم میزان انحراف مستصوفان از اندیشه ها و باورهای اساسی تصوف روشن شود. مانند: *اللمع فی التصوف* تألیف ابو نصر سراج طوسی (ف 378 هـ)، *التعرف لمذهب التصوف* تألیف ابوبکر کلاباذی (ف 385 هـ)، *الرساله القشیریة* تألیف ابو القاسم قشیری (ف 465 هـ)، *إحياء علوم الدين* تألیف ابو حامد غزالی (ف 505 هـ) است.

2- ابو محفوظ مشهور به معروف کرخی، از بزرگترین و مشهورترین مشایخ تصوف به شمار می آید، وی در بغداد (سال 200 هجری) وفات یافت. (الحفنی، 1992 : 366)

3- أبو القاسم الجنید بن محمد، شیخ مشایخ تصوف در بغداد بود و در آن شهر (سال 297 هجری) فوت کرد. (همان منبع : 107)

4- أبو محمد سهل بن عبد الله تُستری از مشهورترین مشایخ تصوف و از اهل خوزستان بود وفات وی در شهر تُستر در خوزستان (سال 289 هجری) بود (همان منبع : 79)

5- أبو محمد محی الدین عبد القادر گیلانی بن موسی بن عبد الله، یکی از برجسته ترین مشایخ تصوف در بغداد به شمار می آید ولادت وی در شهر گیلان یا جیلان در ایران بود، و در بغداد (سال 471 هجری) وفات یافت. (همان منبع : 113)

6- سید احمد بن سید ابی الحسن رفاعی، از ستارگان مشایخ تصوف در عراق بود، وی در (سال 578 هجری) فوت کرد. (الحفنی، 1992 : 178)

- 7- نام عقلاء المجانين ، مغلوبان ، اهل الله و مجانين الحق به افرادی داده می شود که ادعا می کنند در حالت سُکر عرفانی هستند.(باحث).
- 8- مشایخ صوفیه با این سخن مخالف هستند (مانند : شیخ حارث محاسبی، خواجه عبد الله انصاری ، سید احمد رفاعی و دیگران است.) و این سخن در شریعت به منزله ای کفر می دانستند.(باحث)
- 9- نقد درونی، ممکن است کل اندیشه تصوف یا برخی از نکات منفی آن را توسط فقیهان یا فلسوفان یا مخالفان تصوف نقد باشد، برخی از مشهورترین آثار در نقد بیرونی تصوف. مانند: کتاب *تلبیس ابلیس* تألیف ابن جوزی ، کتاب *الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه* تألیف الفقیه المحدث الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، کتاب *تنزیه المعبود فی الرد علی وحدة الوجود* تألیف السید قاسم علی احمدی ، *فضائح الصوفیه* تألیف عبد الرحمن بن عبد الخالق الیوسف (باحث)
- 10- نقد درونی، نقد خود صوفیه به برخی از کارهایی است که خود صوفیه را انجام داده اند.(باحث)
- 11- نور الدین عبد الرحمن معروف به جامی، از شعرای بزرگ قرن نهم هجری قمری بود، جامی از مریدان سعد الدین محمد کاشغری و از اهل طریقت تصوف نقشبندی بود، جامی غالب ادوار زندگی خود را به کسب علم و دانش و نشر آن پرداخت و از جمله شعرای بزرگی بود که به هوای نفس خود غالب و هرگز عنان زندگی خویش را به دست هوی و هوس نسپرد، وی در سال (898 هجری) و در سن 81 سالگی دیده از جهان فروبست و در هرات در مقبره سعد الدین کاشغری بخاک سپرده شد.(هاشمی، 1388 : 174)
- 12- حکیم أبو المجد مجدود بن آدم سنایی ، شاعر گرانمایه و عارف عالی مقام قرن ششم هجری قمری بشمار می آید، مذهب او حنفی بود ،در عقیده خود استوار و به پیغمبر و خاندان او اعتقادی راستین و عملی داشت، وی در سال 532 هجری قمری فوت کرد.(همان منبع : 106)
- 13- خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، در شهر شیراز متولد شد. از برجسته ترین شاعران تصوف سده هشتم هجری در ایران به شمار می آید(کاظم , 2022 : 909).

منابع

- 1- Al-Amdi, Al-Qadi Nasih Al-Din Abi Al-Fath Abdul Wahid bin Muhammad Al-Tamim (1366), Gharar Al-Hikam and Durar Al-Kalam, Sharh Jamal Al-Din Khonsari, Qom.
- 2- Ibn Qayyim Al-Jawzi, Abu Abdullah, Shams Al-Din Muhammad bin Abi Bakr Al-Dimashqi (2003), Madarij Al-Salikin Between the Houses of You we worship and You we seek help, edited by Muhammad Al-Mu'tasim Billah Al-Baghdadi, vol. 3, 7th edition, publisher: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- 3- Al-Baghdadi, Al-Khatib, (1997), History of Baghdad, study and investigation, Mustafa Abdul Qadir Atta, vol. 7, Beirut, publisher: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.

- 4- Al-Hafni, Dr. Abdel Moneim (1992), The Sufi Encyclopedia - Notable Figures of Sufism, Those Who Deny It, and Sufi Orders - Egypt, printed and published by: Dar Al-Rashad.
- 5- Al-Rifai, Abdul Hamid Al-Kandah, (2013), Our Master Al-Rifai, Hero of the Faith and Knight of Monotheism, Lebanon: Book Publishers.
- 6- Al-Shaarani, Abdul-Wahhab, (2005), Sufi classes, verified and controlled by Dr. Abdul-Rahim Al-Sayeh, advisor Tawfiq Ali Wahba, vol. 1, Egypt, publisher: Culture Library.
- 7- Al-Fakhoury, Hanna and Al-Jur, Khalil, (2002), The History of Philosophical Thought among the Arabs, Lebanon and Egypt: Lebanon Publishers Library and the Egyptian International Publishing Company - Longman, Cairo.
- 8- Al-Qasimi, Muhammad Jamal al-Din (1995), Sermon to the Believers from the Revival of Religious Sciences, edited by Mamoun bin Muhyi al-Din al-Jinan, Beirut, publisher: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- 9- Jami, Nuruddin Abdul Rahman bin Ahmad (1391 AH), Masnavi Haft Aurang, researched and corrected by Jabalqa Dad Alisha, Asghar Janfeda, Zaher Ahrari, Hossein Ahmad Tarbiat, Vol. 1, under the supervision and publication of: Written Heritage
- 10- Hafez, Khwaja Shamsuddin Mohammad (1362), Diwan, explained and corrected by Parviz Natal Khanleri, first volume (ghazals), second edition, Tehran, Nile printing house, publishing house: Khwarazmi
- 11-Dashti, Ali (1362), in Diyar Sufyan, Chap Sum, Tehran, Chapkhana Asman, Sazman Publishing, Javaidan Publications.
- 12- Dehbashi, D. Mehdi Mir Bagheri Fard, d. Seyyed Ali Asghar, (1384), History of Sufism, Vol. 1, Publications: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt).
- 13- Sanayi Ghaznawi, Hakim Abu Majd Majdoud bin Adam (1348), Diwan, corrected by Razavi's teacher, Tehran.
- 14-.....(1354), Diwan Sanaei, edited by Mudarres Razavi, Bookkhana Sanaei, Tehran.

15-.....(1359), Hadekat alhakeka and shareeat altareeka , edited by Madras Razavi, Chap Dom, Daneshgah Tehran, Tehran.

16- Ebadi, Qutb al-Din Abu al-Muzaffar Mansour bin Ardashir, (1362), Manaqib al-Sufiyyah, revised and revised, Najib Mayel Heravi, first edition, Tehran, Publishers: Molly

17- Ghani, Abu al-Qasim, (1380), History of Sufism in Islam, 8th edition, Publications: Zovar

18-Kazem, Dr. Muhammad Issa (2022), The role and status of hearing in Iraqi Sufism. LARC 4(47):914-901, <https://DOI:10.31185/lark.Vol4.Iss47.2691>

19-Manoor, Mohammad (1366), Asrar al-Tawheed fi maqamat Abi Saeed, with the efforts of Mohammad Reza Shafiei Kodkani, Tehran.

20- Hashemi, Hamid (1388), Biographies of Iranian poets - from the beginning to the present age- , third edition, Tehran, Farhang and Qalam publications.

مجلة لارك للفلسفة واللسانيات والعلوم الاجتماعية